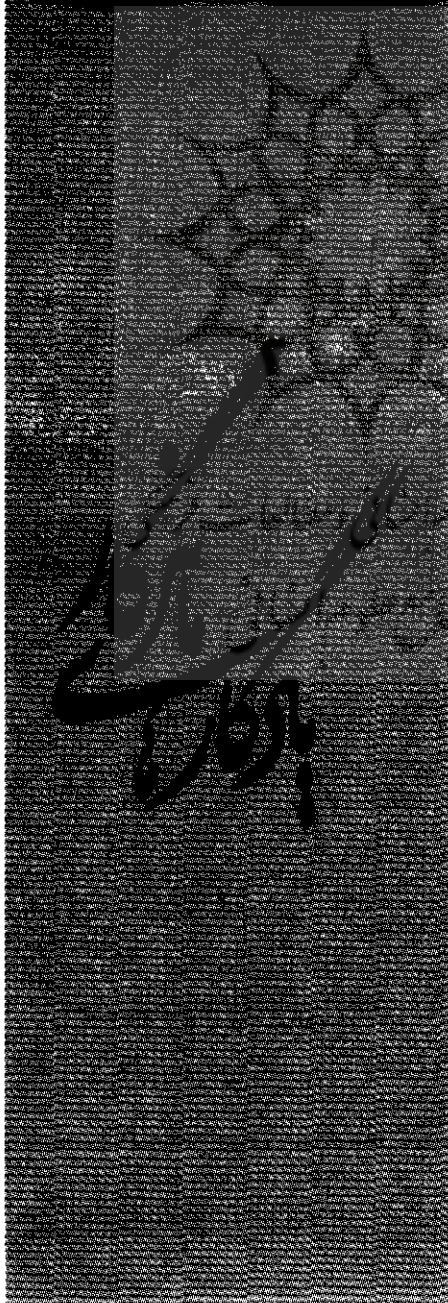
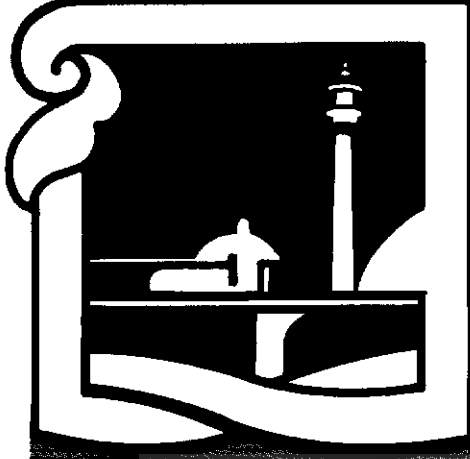
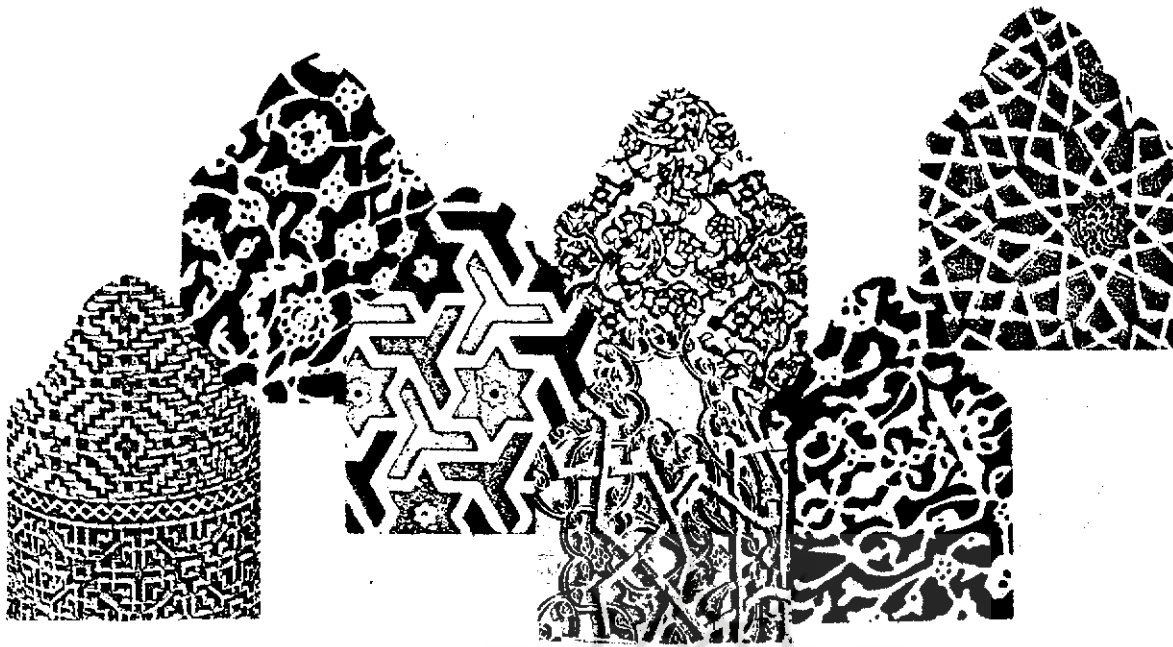
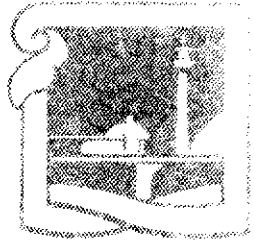


میزخاب

سال دوم - شماره چهارم



پرویشگاه علوم
رتال



موقوفات امیر المؤمنین علیه السلام

شاید بعضی افراد که پیرامون زندگی زاهدانه و کاملاً بدون تجمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته‌هایی می‌شنوند یا نوشته‌هایی می‌خوانند، گمان کنند که آن حضرت در فقر و بینوایی روزگار می‌گذرانده و از مال دنیا بهره کافی نداشته است و نمی‌توانسته در شرایطی بهتر زندگی کند. آن حضرت به اضافه سهمی که هر ساله از غنایم جنگی و بیت المال داشت، همواره در اطراف مدینه به کشاورزی می‌پرداخت و بر اثر بصیرت و اطلاع کامل در امور کشت و زرع و با کوششهای شخصی، باغها و چشمه‌هایی احداث کرد که سالیانه دارای محصولی فراوان بود و می‌توان گفت از افراد نسبتاً غنی مسلمانان آن روز به شمار می‌رفت.

اما اتفاق به فقرا و صدقات مستمر به مستمندان و بذل و بخشش به نیازمندان، هدف والای آن حضرت بود و همواره آسودگی دیگران و رفع احتیاج مسلمانان را، حتی بر زندگی روزمره خود ترجیح می‌داد^(۱)، و مخصوصاً در روزگار خلافت ظاهریش عملاً نشان داد که خلیفه و رهبر باید آن گونه زندگی کند که بینواترین افراد مسلمانان زندگی می‌کنند تا از وضع خویش دلشکستگی نداشته باشند و در تحمل ناملایمات و مشکلات روزگار صبر و شکیبایی پیشه کنند. آن حضرت در پاسخ عاصم بن زیاد که بر شدت سختگیری حضرت در پوشاک و خوراک و دیگر احتیاجات روزانه اش اعتراض داشت، فرمود: خداوند بر امامان عادل واجب داشته در پایین‌ترین سطح مردمان ضعیف زندگی کنند تا فشار فقر آنان را از پای درنیاورد^(۲).

وقفنامه عمومی یا وصیتنامه ای که حضرت امیر علیه السلام نوشته و امام کاظم علیه السلام آن را در روایتی صحیح نقل می‌کند مشتمل بر رقیات و املاک و اموالی است که دلیل بر گفتار ماست، لذا پیش از برشمردن همه موقوفات آن حضرت عین وقفنامه را می‌آوریم و ترجمه می‌کنیم تا خواننده گرامی بینایی بیشتری در موضوع داشته باشد^(۳):

سید احمد اشکوری

(۱) در بحار الانوار (۲۴/۴۱) به بعد نمونه‌هایی از سخای علی علیه السلام را ببینید.
(۲) کافی ۲/۴۱۰.
(۳) کافی ۷/۴۹، تهذیب الاحکام ۹/۱۴۶. گویا نسخه‌هایی از این وصیتنامه نزد مسادات بنی الحسن و بنی الحسین بوده که این شبیه در تاریخ مدینه (۱/۲۲۵) آن از حسن بن زید نقل می‌کند.

متن وقف نامه امیرالمؤمنین (ع)

هذا ما أوصى به وقضى به في ماله عبدالله عليّ ابتغاء وجه الله، ليولجني به الجنة ويصرفني به عن النار و يصرف النار عني يوم تبيض وجوه و تسود وجوه، أن ما كان لي من مال يبيح يُعرف لي فيها و ما حولها، صدقة و رقيقها، غير أن رباحاً و أبا تيزر و جبيراً عتقاءً ليس لأحد عليهم سبيل، فهم مواليّ يعملون في المال خمس حجج، و فيه نفقتهم و رزقهم و أرزاق أهاليهم.

و مع ذلك ما كان لي بوادي القرى كلّه من مال لبني فاطمة، و رقيقها صدقة.

و ما كان لي بدبّمة و أهلها صدقة، غير أن زريقاً له مثل ما كتبت لأصحابه، و ما كان لي بأذينة و أهلها صدقة، و الفقيرين كما قد علمتم صدقة في سبيل الله.

و إن الذي كتبت من أموالي هذه صدقة واجبة بتلكه، حياً أنا أو ميتاً، يُنفق في كل نفقة يُبتغى بها وجه الله في سبيل الله و وجهه، و ذوي الرحم من بني هاشم و بني المطلب و القريب و البعيد.

و إنّه يقوم على ذلك الحسن بن علي، يأكل منه بالمعروف، و ينفقه حيث يراه الله عزوجل في حل محلّ، لا حرج عليه فيه، فإن أراد أن يبيع نصيباً من المال فيقضي به الدين فيفعل إن شاء و لا حرج عليه، و إن شاء جعله سرّي المملك، و إن وُلد علي و مواليتهم و أموالهم إلى الحسن بن علي.

و إن كانت دار الحسن بن علي غير دار الصدقة فبدا له أن يبيعها إن شاء لا حرج عليه فيه، و ان شاء باع، فانه يقسم ثمنها ثلاثة أثلاث، فيجعل ثلثاً في سبيل الله و ثلثاً في بني هاشم و بني المطلب، و يجعل الثلث في آل أبي طالب، و إنّه يضعه فيهم حيث يراه الله.

و إن حدّث بحسن حدّث و حسين حيّ فانه إلى الحسين بن علي، و إن حسيناً يفعل فيه مثل الذي أمرت به حسناً، له مثل الذي كتبت للحسن و عليه مثل الذي على الحسن.

و إن لبني ابني فاطمة من صدقة علي مثل الذي لبني علي، و إنّي إنما جعلت الذي جعلت لابني فاطمة ابتغاء وجه الله عزوجل و تكريم حرمة رسول الله - صلى الله عليه و آله - و تعظيمهما و تشریفهما و رضاهما.

و إن حدّث بحسن و حسين حدّث، فإن الآخر منهما ينظر في بني علي، فإن وجد فيهم من يرضى بهداه و إسلامه و أمانته فانه يجعله إليه إن شاء، و إن لم يرضهم بعض الذي يريد فأنه يجعله إلى رجل من آل أبي طالب يرضى به، فان وجد آل أبي طالب قد ذهب كبراهم و ذوو آرائهم، فأنه يجعله إلى رجل يرضاه من بني هاشم.

و إنّه يشترط على الذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله و يُنفق ثمره، حيث أمرته به من سبيل الله و وجهه و ذوي الرحم من بني هاشم و بني المطلب و القريب و البعيد، لا يُباع شيء منه و لا يُوهب و لا يُورث.

[و إن مال محمد بن علي على ناحيته، و هو إلى بني فاطمة (ع) ^(٤)، و إن رقيق اللذين في صحيفة صغيرة التي كتبت لي عتقاء.

هذا ما قضى به علي بن أبي طالب في أمواله هذه الغد من يوم قدم مسكن ^(٥) ابتغاء وجه الله و الدار الآخرة، و الله المستعان على كل حال، و لا يحلّ لأمرئ مسلم يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يقول في شيء قضيته من مالي و لا يخالف فيه أمرئ من قريب أو بعيد.

أما بعد، فإن ولائدي...

هذا ما قضى به عليّ في ماله هذه الغد من يوم قدم مسكن. شهد أبو شمر بن أبرهة و صفصعة بن صوحان و يزيد بن قيس و هباج بن أبي هباج. و كتب علي بن أبي طالب بيده لعشر خلون من جمادى الأولى سنة سبع و ثلاثين.

ترجمه:

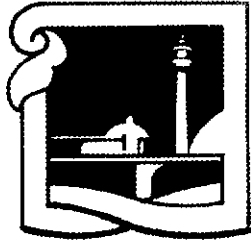
این آن چیزی است که وصیت نموده و دستور داده است به آن در اموال و دارایش، بنده خدا علی، برای خوشنودی خدا، تا مرا به واسطه آن به بهشت برد و دوزخ را از من برای خاطر آن دور سازد و آتش جهنم را بر من روا ندارد در روزی که گروهی روسفید و گروهی روسیاه می شوند. وصیت چنین است: املاکی که در «ینیع» و اطراف آن دارم و نسبت آنها به من شناخته شده است، همه آنها و بندگان در آنها صدقه است. جز بندگانم «رباح» و «ابو نیرز» و «جبیر» که این سه تن آزادند و هیچ کس بر آنها تسلطی ندارد. ایشان غلامان من اند و در اموال یاد شده پنج سال کار می کنند و حق برداشت

مخارج و هزینه زندگی خود و فرزندانشان را دارند. با حفظ این مراتب آنچه در «وادی القری» دارم و همه از اموال خودم می باشد اختصاص به فرزندان «فاطمه» دارد، و بندگان در این املاک صدقه اند (و در راه خدا مصرف می شوند).

و آنچه در «دیمه» دارم و افرادی که در آنجا هستند نیز صدقه است، جز «زریق» که مانند غلامان یاد شده می باشد. و آنچه در «اذینه» دارم با آنان که در آنجا هستند نیز صدقه است، و «فقیرین» - چنان که می دانید - نیز صدقه است و باید در راه خدا مصرف شود.



(٤) در تاریخ المدینه ابن شبّه این جمله بدین صورت آمده: او ان مال محمد علی ناحیه، و مال ابني فاطمه و مال فاطمة الی ابني فاطمة، و باید این عبارت صحیح باشد.
(٥) مسکن نام جایی است در کوفه.



آنچه از اموال در اینجا یاد کردم همه صدقه لازم قطعی است، و این حکم در زندگی و پس از مرگ من جاری خواهد بود، باید در آنچه سبب خوشنودی خدا و در راه خداست به مصرف رسد و خویشانم از بنی هاشم و بنی مطلب نزدیک و دور بهره برند.

نظارت بر این اوقاف و صدقات با (فرزندم) حسن بن علی است، از آنها به قدر ضرورت خود بدون زیاده روی بهره می برد و در مواردی که رضای الهی در آن است صرف می نماید، در این کار بر او باکی نیست. اگر خواست بخشی از آنها را بفروشد تا قرضی را ادا کند، بفروشد باکی بر او نیست، و اگر بخواهد می تواند املاک برجسته و نفیس قرار دهد. فرزندان علی و غلامان و اموال وی اختیارشان در دست حسن بن علی است.

و اگر خانه حسن بن علی جز خانه صدقه باشد و خواست که آن را بفروشد می تواند بفروشد، بر او باکی نیست. اگر بخواهد می تواند بفروشد و قیمتش را به سه بخش تقسیم کند؛ قسمتی را در راه خدا مصرف نماید و قسمتی را به بنی هاشم و بنی مطلب و قسمتی را به فرزندان ابوطالب بدهد، در مواردی که خدا می پسندد از این سه قسم به مصرف رساند.

اگر پیشامدی برای حسن رخ داد (و از این جهان درگذشت) درحالی که حسین زنده باشد، این کارها بدو موکول می شود، باید آنچه را به حسن دستور دادم وی انجام دهد. برای اوست آنچه برای حسن نوشتم و بر اوست آنچه برعهده حسن بود.

برای فرزندان دو فرزند فاطمه (حسن و حسین) از صدقه علی آن چیزی خواهد بود که برای فرزندان علی تعیین شد، و من هرچه برای دو فرزند فاطمه قرار دادم به جهت خوشنودی خدای عزوجل و حفظ حرمت رسول الله و تعظیم و بزرگداشت و رضای خدا و رسول است.

اگر برای حسن و حسین پیشامدی رخ داد، آخرین این دو نفر در فرزندان علی جستجو می کند، اگر کسی را از آنان یافت که صلاحیت و اسلام و امانت او را پسندد، کارها را بدو محول می سازد، و اگر کسی را در آنها نیافت که واجد شرایط باشد به یکی از فرزندان ابوطالب که دارای صلاحیت باشد کارها را محول می کند، و اگر دید بزرگان و صاحب نظران فرزندان ابوطالب در گذشته اند به یکی از مردان بنی هاشم که او را واجد شرایط می داند می سپارد.

بر آن کسی که کارها بدو محول می گردد، شرط می شود که اصول اموال را حفظ کند و بهره آن را انفاق نماید در آنچه او را بدو دستور داده ام؛ از سبیل الله و بر خویشان از بنی هاشم و بنی مطلب، دور و نزدیک. چیزی از آن اصول به فروش نمی رسد و بخشیده نمی شود و به ارث منتقل نمی گردد.

آنچه در اختیار محمدبن علی (ابن الحنفیه) است در اختیار او می ماند و پس از او به اولاد فاطمه منتقل می شود، و آن دو برده که نامشان را در صحیفه کوچک آورده ام، آزادند. این است آنچه علی در اموالش دستور می دهد، از روزی

که به «مسکن» آمده، و این وصیت برای خوشنودی خدا و پاداش در آخرت انجام گرفته، و از خدا در هر حال یاری می خواهم. بر هیچ فرد مسلمانی که ایمان به خدا و روز واپسین دارد، حلال نیست که در اموال کاری کند جز دستوری که داده ام و از نزدیک یا دور خلاف امر من انجام دهد.

پس آن حضرت در ادامه وصیت نامه فرمودند: این است آنچه علی در اموال خود دستور می دهد از روزی که به مسکن آمده است. شاهدان بر این وصیت ابوشمر بن ابرهه و صعصعه بن صوحان و یزیدبن قیس و هباج بن هباج می باشند. این وصیت را علی بن ابی طالب به دست خود پس از گذشتن ده روز از جمادی الاول سال سی و هفت نوشته است.

اینک چند موضع از موقوفات حضرت امیر علیه السلام را که نام آنها را در کتابهای حدیثی و تاریخی یافته ایم در اینجا می آوریم با توضیحات مختصر جغرافیایی و بیان بعضی از خصوصیات هر یک از این موقوفات:

۱- الأخرم

صحرائی است در «الرحلاء» بین مدینه و شام، نیمی از آن از موقوفات آن حضرت و نیم دیگر متعلق به وراثت بود^(۶).

۲- اذیبه

در صحرائی «إضم» در اطراف مدینه واقع است^(۷).

۳- اذینه

نام یکی از وادیهای «قبلیه» در اطراف مدینه می باشد^(۸). املاک و بردگان آنجا صدقه اند، چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

۴- الأسحن

صحرائی است در حدود «فدک»^(۹).

۵- بئر المملک

در صحرائی «قنّاء» واقع است^(۱۰).

۶- البقیعة

چاهی است نزدیک «رشاء» در اطراف مدینه. از حضرت صادق علیه السلام از پدرش نقل شده که چون به علی علیه السلام پیدا شدن این چشمه را بشارت دادند فرمود: وارث خوشنود می گردد، آن گاه فرمود: وقف است بر مساکین و مسافرانی که خرجی راه ندارند و نیازمندان نزدیک^(۱۱).

۷- البقیعات

چند چشمه است در «ینبع» به نامهای «حقیف الأراک» و

(۶) تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۲۳۴.

(۷) همان، ص ۲۲۲.

(۸) معجم البلدان، ج ۱، ص ۱، ج ۴، ص ۳۰۹.

(۹) تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۵.

(۱۰) همان، ص ۲۲۳.

(۱۱) همان، ص ۲۲۰.



السلام در آنجا ملکی دیگر خرید و مجموعاً چند چشمه در آنجا داشت و همه را وقف نمود^(۲۲).

این ملک در وقفنامه عمومی ذکر شده با قید هرچه در اطراف آن است و صدقه بودن بردگانی که در آنجا به کار مشغول اند جز سه تن از آنها «ریاح» و «ابونیزر» و «جبیر» که آزاد می باشند.

۱۷- فقیرین

نام دو جاست در اطراف مدینه که حضرت پیامبر - صلی الله علیه و آله - به امیرالمؤمنین بخشیده، و اصل این نام به معنی چاه یا حفیره ای است که برای به کار گذاشتن نخل حفر می کنند^(۲۳).

این زمین حاصلخیز در عصر ما نیز معروف است و به زبان محلی «الفُقیر» نامیده می شود^(۲۴).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در ینبج چشمه ای احداث کردند، آبی از آن به طرف آسمان جوشید مانند گردن يك شتر، چون به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بشارت دادند فرمود: به وارث بشارت دهید، این چشمه صدقه و وقف است برای زایران خانه خدا و مسافرینی که نیاز به خرج راه دارند، فروخته و بخشیده و به ارث گذاشته نمی شود...^(۲۵)

۱۸- القُصْبِيَّة

باغی است در حدود «فدک»^(۲۶).

۱۹- وادي القُرى

نام صحرای وسیعی است بین مدینه و شام، دارای دههای بسیار و حضرت پیامبر(ص) آنجا را فتح نموده^(۲۷). حضرت امیر در آنجا املاکی داشت و وقف نمود، بعضی از آنها با نام مخصوص ذکر شده و بعضی را نام نبرده اند.

در وقفنامه عمومی آمده است که برای فرزندان فاطمه علیه السلام وقف شده و بردگان آنجا صدقه می باشند.

منابع:

- (۱۲) همان، ص ۲۲۲.
- (۱۳) همان، ص ۲۳۴.
- (۱۴) تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۳۱.
- (۱۵) تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۲۲۴.
- (۱۶) همان، ص ۲۲۴.
- (۱۷) وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۲۷.
- (۱۸) تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۲۲۳.
- (۱۹) همان، ص ۲۲۳.
- (۲۰) معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۰.
- (۲۱) عمدة الأخبار، ص ۳۵۳.
- (۲۲) وفاء الوفا، ص ۱۳۳۴.
- (۲۳) معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۶۹، وفاء الوفا، ص ۱۲۸۲.
- (۲۴) عمدة الأخبار، ص ۳۱۸.
- (۲۵) کافی، ج ۷، ص ۱۵۴.
- تهذیب الأخبار، ج ۹، ص ۱۴۸.
- (۲۶) تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۲۲۵.
- (۲۷) معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۵.

«خَيْف لَيْلِي» و «خَيْف بسطاس». مجموع این چشمه ها را حضرت علی وقف نموده است^(۱۲).

۸- البَيْضَاء

صحرائی است در «حَرَّة الرِّجْلَاء» دارای مزارع و باغها^(۱۳).

۹- خانه ای در مدینه

این خانه در محله «بَنِي زُرَيْق» در شهر مدینه واقع است و حضرت آن را وقف نمود تا خاله هایش در آن سکنی داشته باشند و پس از آنها در اختیار نیازمندان از مسلمین باشد^(۱۴).

۱۰- دَيْمَةٌ

معلوم نشد کجاست. املاک آنجا وقف و بردگان آن صدقه اند جز «زُرَيْق» که آزاد است؛ چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

۱۱- ذَاتُ كُمَات

چهار چاه است در «حَرَّة الرِّجْلَاء» به نامهای «ذوات العشاء» و «قَعین» و «معید» و «رعوان». مجموعاً از جمله موقوفات آن حضرت می باشد^(۱۵).

۱۲- رَعِيه

صحرائی است در حدود «فدک» دارای نخل و اندکی آب که از کوه ریزش می کند^(۱۶).

۱۳- عین اَبی نَيْزَر

چشمه ای است در «ینبج» پر آب و دارای نخلهای بسیار، منسوب به «ابونیزر» یکی از غلامان حضرت امیر علیه السلام^(۱۷).

۱۴- عین مَوَات

چشمه ای است در «وادی القری»^(۱۸).

۱۵- عین فَاقَة

چشمه ای است در «وادی القری» و «عین حسن» نیز نامیده می شود^(۱۹).

۱۶- عین ینْبِج

«ینْبِج» دهی است نزدیک کوه «رَضْوَى» و از مدینه هفت منزل فاصله دارد، دارای چشمه های پر آب و گوارا و زمینی حاصلخیز^(۲۰). بعضی چشمه های آنجا را یکصد و هفتاد چشمه گفته اند^(۲۱).

از عمار یاسر نقل شده که حضرت پیامبر (ص) زمینی را از «ذی العَشیره» در ینبج به حضرت امیر بخشید و عمر نیز در آیام خلافتش قطعه ای در همانجا بدو بخشید و علی علیه

